



تحلیل پیامدهای ارتقاء منزلت ساختاری چین بر روابط با ایالات متحده آمریکا در محیط بین الملل و تاثیر آن بر سیاست خارجی ایران

مسعود قنبری^۱، حامد محقق نیا^۲، حسین کریمی فرد^۳، شیوا جلال پور^۴، شهرام فتاحی^۵

چکیده:

پس از دهه ۱۹۸۰ میلادی، آمریکا با نوعی بحران قدرت و هژمونی مواجه گردیده است و این در حالی است که دهه ۱۹۹۰، آغاز توسعه اقتصادی و قدرت یابی چین و شروع برآیند دستیابی این کشور به موقعیت و نفوذ سیاسی در نظام بین‌الملل است. بحران‌های اقتصادی در نظام سرمایه داری، این فرصت را برای چین فراهم آورد تا بستر مناسبی برای سرمایه گذاری در کشورش ایجاد کند. از آنجا که توانایی ایجاد و حفظ رژیم‌ها و معاهدات بین‌المللی جزء جدانشدنی یک قدرت هژمون است، لیکن دولت ایالات متحده آمریکا به دلیل منافع کوتاه مدت اقتصادی از بسیاری از معاهدات بین‌المللی خارج شد. این در حالی است که چین به بزرگترین شریک تجاری برای بسیاری از کشورها تبدیل شده و الحاق این کشور به سازمان تجارت جهانی نیز باعث ارتقای جایگاه این کشور در اقتصاد جهانی شده است. در این پژوهش به پیامدهای ارتقاء منزلت و جایگاه چین در نظام بین‌الملل و تاثیر آن بر روابط با ایالات متحده آمریکا و تاثیری که سیاست خارجی ایران از این رابطه می‌گیرد، پرداخته می‌شود. سؤالی که مطرح می‌شود این است که قدرت یابی ساختاری چین چه تاثیری بر روابط این کشور با ایالات متحده داشته و سیاست خارجی ایران چگونه از این جریان تاثیر می‌پذیرد؟ که با استفاده از نظریه قدرت ساختاری سوزان استرنج سعی در تجزیه و تحلیل پژوهش حاضر داشته‌ایم.

واژگان اصلی: منزلت ساختاری، چین، ایالات متحده آمریکا، بحران اقتصادی، نظام سرمایه داری.

^۱. دانشجوی دکتری، گروه روابط بین‌الملل، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

^۲. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)

Hm1354@iau.ac.ir

^۳. دانشیار، گروه روابط بین‌الملل، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

^۴. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

^۵. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

مقدمه

تحولات ساختاری و دگرگونی‌های نظام بین‌الملل در دهه‌های اخیر، چین را به بازنگری در سیاست خارجی و حرکت از رویکرد محافظه‌کارانه به کنش‌گری فعال و ابتکارمحور واداشته است. این کشور با بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی و ژئواکونومیک خود، به دنبال گسترش نفوذ و تثبیت جایگاه استراتژیک در محیط پیرامونی است (آدمی و همکاران، ۱۴۰۴: ۳۴). اقتصاد چین که برای سالیان متمادی تحت سیطره کمونیسم قرار داشت، از آغاز سال ۱۹۷۹ سیاستهای اصلاحات و درهای باز را به اجرا گذاشت. پس از اجرای این سیاست، اقتصاد این کشور توسعه قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد و چهره کشور دستخوش تغییرات قابل توجهی شد. این دوران از لحاظ وضعیت، بهترین زمان پس از تأسیس جمهوری خلق چین و بهترین دوره برای مردم به لحاظ تأمین منافع آنان به شمار می‌رود. جریان‌های بعدی نشان داد که توسعه چین صرفاً در بُعد اقتصاد خلاصه نمی‌شود، بلکه همزمان چینی‌ها توانستند دایره نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را به اقصی نقاط جهان گسترش دهند و خود را به یک بازیگر مهم در عرصه اقتصادی، سیاسی و نظامی تبدیل سازند. علیرغم فرازو فرودهای زیادی که در مسیر توسعه چین به وجود آمد مسیر رشد و توسعه اقتصادی چین هنوز نیز پابرجاست و استمرار این روند بر نفوذ همه‌جانبه چینی‌ها خواهد افزود. آنچه در اینجا می‌بایست مورد اشاره قرار گیرد این است که در عصر جهانی شدن و اقتصادهای بزرگ جهانی نمی‌توان تحولات یک کشور را فارغ از کشورهای دیگر تجزیه و تحلیل کرد. طبیعی است که در دنیایی که رقابت اقتصادی، سیاسی و نظامی در بالاترین مسیر خود ادامه دارد، قدرت گرفتن یک کشور برای دیگران خوشایند نبود و لذا واکنش آنان را در پی خواهد داشت. از جمله مهمترین این کشورها آمریکا است که تا پیش از این قدرت بلامنازع اقتصادی، سیاسی و نظامی دنیا بود و امروز جایگاه برتر خود را در اقتصاد جهانی از دست داده و از بُعد سیاسی و نظامی نیز چین را به عنوان بزرگترین تهدید پیشروی خود تلقی می‌کند و اقداماتی نیز برای حفظ جایگاه خود انجام می‌دهد، حتی میتوان جنگ تجاری چین و آمریکا را از این منظر تحلیل کرد.

چارچوب نظری پژوهش (نظریه قدرت ساختاری)

سوزان استرنج (۱۹۲۳-۱۹۹۸) به راحتی به تأثیرگذارترین چهره در حوزه دانشگاهی روابط بین‌الملل در اواخر قرن بیستم بریتانیا تبدیل شد. او که یکی از متفکران برجسته جهان در اقتصاد

سیاسی بین‌الملل بود. ایده اصلی استرنج این بود که اقتصاد به تنهایی نمی‌تواند آنچه را که در اقتصاد جهانی و بازارهای مالی اتفاق می‌افتد توضیح دهد. استرنج در ۱۹۷۵ مقاله‌ای تحت عنوان «چه چیزی اقتصادی است و چه کسی آن را دارد» منتشر کرد. تأکید اصلی او در این مقاله علاوه بر نقش دولت‌ها در اعمال قدرت اقتصادی بر نقشی بود که بازیگران فراملی بازی می‌کردند (Germain, 2016: 113).

این قدرت ساختاری است که قدرت تعیین دستور کار بحث یا طراحی را دارد و رژیم‌های بین‌المللی قوانین و آداب و رسوم که قرار است روابط اقتصادی بین‌المللی را کنترل کنند ایجاد می‌کند (Haggart, 2017: 182). قدرت ساختاری به معنی قدرت تصمیم‌گیری در مورد چگونگی انجام امور است، قدرت شکل‌دهی به ساختارهایی که روابط دولتها با یکدیگر، با مردم یا با شرکتهای درون آنها صورت می‌گیرد. در نهایت استرنج قدرت ساختاری را اینگونه تعریف می‌کند: "قدرت شکل‌دهی به ساختارهای اقتصاد سیاسی جهانی به گونه‌ای که تعاملات دولتها، نهاد‌های سیاسی آنها، شرکتهای آنها و دانشمندان‌شان با سایرین در درون این ساختارها صورت می‌گیرد" (شریعتی‌نیا و توحیدی، ۱۳۹۲: ۱۳۰-۱۳۱). مسئله دیگری که برای استرنج بسیار مهم است، مربوط به اهمیت شرکت‌ها به عنوان بازیگران تأثیرگذار بر روند آینده روابط فراملی است، نه صرفاً برای مطالعه روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی (strange, 1992-2-1). سوزان استرنج معتقد است که از طریق فرآیندهای اقتصادی، وابستگی متقابل و ادغام مجموعه‌های پیرامونی در اقتصاد مرکز میتوان فرآیند کنترل پیرامون و تداوم فرادستی کشورهای مرکز در اقتصاد سرمایه‌داری را تأمین کرد (متقی و صفوی و محبوب، ۱۳۹۰: ۱۱۰). استرنج همچنین تأثیر این تحولات در دگردیسی نقش و جایگاه دولت در ساختار نوین قدرت و لزوم تعامل آن با بازیگران جدید از جمله شرکتهای را تئوریزه میکند. به نظر وی، بازیگرانی که تکنولوژی، سرمایه و دسترسی کافی به بازارهای جهانی دارند، نقش مؤثری در کنترل محیط اجتماعی و اقتصادی، ایفا می‌نمایند. استرنج به چهار ساختار برجسته که در آن مقامات سیاسی و بازارها بهم پیوسته‌اند اشاره کرد:

- ساختار دانش که به قدرت تأثیرگذاری بر ایده‌های دیگران برمی‌گردد.
- ساختار مالی که به قدرت محدود کردن یا تسهیل دسترسی آنها به اعتبار اشاره دارد.
- ساختار امنیتی که چشم اندازه‌های امنیتی آنها را شکل می‌دهد.
- ساختار تولید که بر شانس زندگی بهتر آنها به عنوان تولیدکننده و مصرف‌کننده تأثیر می‌گذارد.

در واقع مسئله اصلی در بحث قدرت ساختاری آن است که چگونه تصمیمات یک دولت بر رابطه سایر دولت‌ها با آن دولت و با خودشان تأثیر می‌گذارد. به بیان دیگر، چگونه یک دولت می‌تواند دستور کار بین‌المللی را شکل داده و گزینه‌های پیش روی سایر کشورها را محدود یا تسهیل نماید. شاید به طور ساده‌تر بتوان قدرت ساختاری را به معنای توانایی شکل دهی به قواعد بازی در یک حوزه خاص دانست (شریعتی نیا و توحیدی، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

تقابل و همکاری استراتژیک ایالات متحده با چین در مسیر تاریخ

با توجه به مفروضات نظریه‌ی بازی‌ها، هر قدرتی به دنبال انتخاب شایسته‌ترین گزینه هاست که آمریکا و چین نیز به عنوان دو قدرت بزرگ از این قاعده پیروی می‌کنند (حسن خانی و مسرور، ۱۳۹۶: ۱۶۵).

۱ - دوره‌ی اول ۱۹۷۲-۱۹۴۹: (بی‌اعتمادی، تضاد ایدئولوژیک و رقابت استراتژیک)
اولین تماس آمریکا و چین در این دوره مربوط می‌شود به جنگ کره در سال ۱۹۵۰ که در آن ۲۰۰ هزار سرباز چینی به نیروهای آمریکایی و سازمان ملل حمله برده و آنها را تا مدار ۳۸ درجه عقب راندند. سال ۱۹۷۰ که این مذاکرات قطع شد که مجموعاً در طی پانزده سال، ۱۳۶ دور مذاکره بین طرفین برگزار شد. در این دوره چین به صورت گسترده دست به آزمایش‌های نظامی و هسته‌ای زد تا اینکه در نهایت در سال ۱۹۶۴ اولین بمب اتمی خود را با قدرت ۲۰ کیلو تن اورانیم غنی شده (معادل بمب هیروشیما) منفجر کرد. همچنین در سال ۱۹۶۶ اولین موشک هدایت شونده، در سال ۱۹۶۷ نخستین بمب هیدروژنی و در سال ۱۹۷۱ اولین ماهواره‌ی علمی و تحقیقاتی خود را به فضا پرتاب کرد. می‌توان استنباط نمود که این دوره همان چیزی را تداعی می‌کند که اگر هر کدام بترسند، دیگری خواهد برد (طاهری، ۱۳۷۰: ۲۷).

۲ - دوره‌ی دوم: ۱۹۷۲-۱۹۸۹ (تلاش برای حل اختلافات در چارچوب مقاصد مشترک)
در این دوره اولین ارتباطات رسمی بین دو کشور به وجود می‌آید. سفر ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا در ۲۱ فوریه سال ۱۹۷۲ و ملاقات با مائو و چوئن الی تحوّل بزرگی در روابط خارجی این دو کشور به وجود آورد. به اعتقاد کسینجر، ریچارد نیکسون و مائو تسه تونگ در سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ تماس‌های دیپلماتیک را نه به دلیل سازگاری بیشتر ایدئولوژی‌های آمریکا و چین با یکدیگر بلکه به علت ضرورت‌های ژئوپولیتیکی، از سر گرفتند (کسینجر، ۱۳۸۳،

۲۲۳). رهبران چینی، شاهد افزایش زیاد قدرت نظامی اتحاد شوروی شامل موشک های هسته ای و چهل لشکر مدرن رزمی متشکل از میلیون ها سرباز در امتداد مرزهای خود بودند. این ارتقای روابط و همکاری نیز مصداق این مهم است که اگر هر دو منحرف شوند، هیچکس نمیبرد اما هر دو خسارتی نیز متحمل نخواهند شد. (طاهری، ۱۳۷۰: ۲۷).

۳- دوره ی سوم: ۱۹۸۹-۲۰۰۱ (بسط مناسبات اقتصادی و تجاری)

در دوره ی قبلی محور ارتباط بین آمریکا و چین و ملاقات بین مقامات دو کشور را تبادل نظر در زمینه ی برآوردهای ژئوپولتیک بلندمدت، راهبردها و چگونگی استقرار نیروها در برمی گرفت و ارتباطات تجاری اندکی میان دو کشور برقرار بود. این به منزله ی تهدیدی پیش دستانه در برابر احتمال انتخاب لی تنگ های جدایی طلب بود. در واکنش به این اقدام آمریکا دو تیپ نظامی برای حمایت از تایوان به منطقه اعزام کرد (سازمند ۱۳۹۰: ۱۸۱).

۴ - دوره ی چهارم: ۲۰۰۱-۲۰۱۰ (تلاش در جهت ایجاد اعتماد سازنده)

روابط آمریکا و چین در این دوره تحت تأثیر حادثه ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا رقم می خورد. چینی ها نیز مانند آمریکا بر این نظر بودند که اوضاع استراتژیک جهان، مخصوصاً مناسبات کشورهای بزرگ در جهتی کاملاً متفاوت با گذشته جریان یافته و همه ی کشورهای مهم باید برای مقابله ی مؤثر در برابر تروریسم به آمریکا یاری رسانند. در سال ۲۰۰۲ بوش در سی امین سالگرد سفر تاریخی نیکسون، به چین رفت و با مقامات این کشور دیدار کرد. در همین سال جیانگ زمین و هو جین تائو به آمریکا سفر کردند و برای همکاری در زمینه ی مسئله ی هسته ای کره شمالی به توافق رسیدند. در سال ۲۰۰۳ نیز چین میزبان مذاکرات شش جانبه در مورد فعالیت های هسته ای کره شمالی بود. که آمریکا هم در جمع این شش کشور قرار داشت (Lida, 2009:87)

۵ - دوره ی پنجم: ۲۰۱۰-۲۰۲۵ (دوران رقابت استراتژیک)

ایالات متحده در سند استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۱۰ آسیا محوری را به عنوان اولویت خود مشخص کرده بود. استراتژی اعتماد استراتژیک که در زمان بوش وضع شده بود برای این بود که چین را تشویق نماید تا یک نقش مسئولانه را در نظم بین المللی حاکم ایفا کند. بعد از این مشاهده می کنیم که سیاست های چین در قبال مسائل منطقه ای و جهانی تفاوت عمده ای با سیاست های مورد پذیرش آمریکا در دوران پرزیدنت دونالد ترامپ پیدا می کند که نمونه های آن را می توان در مورد پرونده ی هسته ای ایران و بحران سوریه مشاهده کرد (حسن خانی و مسرور، ۱۳۹۶: ۱۶۵).

چین و سازمان همکاری شانگهای تأثیر آن بر روابط با ایالات متحده آمریکا

چین به دلایل استراتژیکی مهمی به شدت نگران محاصره استراتژیکی خود توسط آمریکا است و پایگاههای نظامی آمریکا در مناطق مختلف اطراف قلمرو خود را تهدیدی اساسی برای امنیت و منافع خویش ارزیابی می‌کند. چینی‌ها که به شدت نگران امنیت و آرامش در استان سین کیانگ هستند از سرکوب اسلامگرایان افراطی در پرتو حضور مستقیم آمریکا استقبال کردند، ولی آنها هم مانند رهبران روسیه ادامه حضور آمریکا را با منافع خود در منطقه در تعارض یافته‌اند. چین و روسیه در برابر تحولات ۱۱ سپتامبر، بازسازی و تقویت سازمان شانگهای را مورد توجه بیشتر قرار دادند (Rasizade, 2002, 50). با تشدید رقابتها بین ایالات متحده آمریکا از یکسو و چین و روسیه از سوی دیگر، سازمان شانگهای نخستین ابتکار بین‌المللی چین و روسیه برای مقابله با نفوذ رو به رشد آمریکا در منطقه آسیای مرکزی به حساب می‌آید که به یکی از عوامل تعیین‌کننده در منطقه تبدیل شده است. چین در سال‌های اخیر سعی کرده است تا به دو اصل سیاسی و اقتصادی توجه کند: نخست آنکه انرژی مورد نیاز خود را از با صرفه‌ترین منابع از نظر قیمت حمل و نقل و تأمین کند دوم اینکه معاملات نفتی خود را به سمت کشورهای سوق دهد که از نظر سیاسی کمترین انگیزه برای استفاده از اهرم انرژی در معادلات سیاسی نداشته باشند (انوری و رحمانی موحد، ۱۳۸۷: ۷۰). برای سازمان شانگهای این خطر وجود داشت که به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ تبدیل شود و این خطر هنوز وجود دارد. به این دلیل بود که در فقط به "محل گفتگو" رئیس‌جمهور چین اظهار داشت که اجرایی کردن امور نشست سران شانگهای، "هوجین تائو" نکته اصلی و مهم در سازمان شانگهای است و نتایج قطعی و روشنی در این زمینه باید حاصل شود. چین می‌خواهد نقشی مسئول و فعال را در ارتقای تأثیرگذاری سازمان همکاری شانگهای ایفا کند (یانگ و دیگران، ۱۳۸۶: ۸۵). در یک جمع‌بندی کلی باید گفت، سیاست چین در بنیانگذاری سازمان همکاری شانگهای تابع عوامل زیر است:

- حمایت از استقلال و تمامیت ارضی، توسعه اقتصادی و سیاسی و مخالفت با سلطه کشورهای دیگر در منطقه،

- توسعه روابط براساس مفاهیم نوین امنیتی با رویکرد تأمین منافع دوجانبه،

- حل و فصل مشکلات ارضی و خلع سلاح در مرزها،

- تلاش مشترک با روسیه برای مقابله با تروریسم، تجزیه طلبی، افراط گرایی و قاچاق مواد

مخدر و اسلحه در منطقه به ویژه در ارتباط با مسلمانان سین کیانگ،

- کمک برای حل مشکلات قومی و منطقه ای،

- کمک به اعلام آسیای مرکزی به عنوان منطقه ای بدون سلاح هسته ای،

- تحکیم همکاری به ویژه در زمینه انرژی و حمل و نقل،

- ارتقای همکاری های فرهنگی و گردشگری،

- توازن در برابر ایالات متحده آمریکا (در واقع استفاده از سازمان شانگهای به عنوان یک

اهرم قدرت در برابر آمریکا).

در حال حاضر سه مکتب فکری در مورد آینده سازمان همکاری شانگهای در درون آمریکا

وجود دارد: نخست، ارائه یک دیدگاه بدبینانه درباره آینده سازمان شانگهای و اینکه این سازمان به

دنبال درگیری و دستیابی به منافع آمریکا در آسیای مرکزی است. (Wishnik, 2009:90).

مکتب فکری دوم، تهدید بالقوه سازمان همکاری شانگهای برای آمریکا را کم اهمیت جلوه می

دهد و بر تضاد منافع میان شرکت کنندگان سازمان شانگهای تأکید می کنند (Wishnik, 2009)

(20). به همین ترتیب، در ۱۵ می ۲۰۰۸ وزیران دفاع کشورهای عضو سازمان شانگهای اعلامیه ای

امضا کردند که در آن به صراحت اظهار شده بود: فعالیت های کشورهای عضو این سازمان مسائل

نظامی را هم در بر می گیرد ولی هدف آن استقرار یک اتحادیه سیاسی یا نظامی نیست. دونالد

رامسفلد، حتی مقرر کرد «که سازمان شانگهای تمرینی است برای گسیل صلح در آینده و هیچ

دلیلی برای هشدار وجود ندارد و هیچ چیزی در تهدید بودن این سازمان نمی بینم»

(Rumsfeld, 2005). مأموریت صلح ۲۰۰۵ دنباله مانورهای قبلی ضدتروریستی سازمان

شانگهای در قرقیزستان (۲۰۰۲) و در قزاقستان و چین (۲۰۰۳) است، اما ترکیب و موقعیت

مأموریت صلح، آن را با دیگر تمرینهای نظامی متمایز کرده بود. در ظاهر سازمان شانگهای در

مقابل هیچ یک از قدرت های جهانی، جهت گیری منفی ندارد که این امر در بیانیه تأسیس سازمان

همکاری شانگهای صادره در ۲۰ ژوئن ۲۰۰۱ بر این نکته تصریح شده است که اس سی او

(SCO) اتحادی های علیه کشور یا منطقه دیگری نیست ولی این سازمان علائم مختلفی در طول

زمان از خود نشان داده که این علائم نگرانیهای بین المللی را در برداشته است

(Wishnik, 2009:109).

بنابراین در دورانی که آمریکا توان یکه تازی بیشتری دارد، این کشور به دنبال این است که از

موضع قدرت، بنای روابط خود را با چین به شکلی پی ریزی کند که حداقل مخاطرات ممکن را برای منافع جهانی و منطقه ای خویش در آینده داشته باشد. به نظر می رسد، استراتژی آمریکا در برابر چین به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر را بتوان به اینصورت خلاصه کرد:

- کنترل چین یک اصل اساسی برای جلوگیری از تحقق هدفهای نوسازی نظامی این کشور است. این امر از دو راه می تواند صورت بگیرد. درگیر کردن چین در رژیم های کنترل و خلع و سلاح مانند CTBT و یا NPT و پیگیری طرح هایی مانند سیستم دفاع ملی موشکی حضور در حاشیه پیرامونی چین مثل تایوان،

- گسترش همکاری با چین برای جلوگیری از ظهور چالش های منطقه ای و محدود ساختن آنان،

- انجام گفتگوهای پیاپی با چینی ها در خصوص مسائل مورد علاقه آنها مانند روابط روسیه، و آمریکا

- تحت فشار قرار دادن چین برای عدم صادرات هسته ای،

- توجیه چین برای عدم گسترش تسلیحات موشکی خود به خصوص موشک های بالستیک با هدف حفظ ثبات و امنیت جهانی،

- بکارگیری ابزارهایی مانند تحریم برای جلوگیری از همکاری چین با دیگر کشورهایی که آمریکاییها از آنان به عنوان کشورهای سرکش یاد می کنند.

قدرت یابی چین و تأثیر آن بر روابط با ایالات متحده آمریکا

جمهوری خلق چین در سال ۱۹۷۱، جای چین را در سازمان ملل متحد گرفت و جایگزین تایوان شد و عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد است (zhang, 2020:7). محور آسیایی درواقع همان اسم رمز مهار چین است که بدان وسیله واشینگتن تلاش داشته تا قدرتهای بزرگ و کوچک اطراف چین را علیه وی برانگیزد (یزدانی و طالعی حور و بهرامی، ۱۳۹۶: ۷۶-۷۵).

۱ - قدرت یابی چین (بعد اقتصادی)

در بعد اقتصادی می توان گفت که چین اکنون دومین و به اعتقاد برخی بزرگترین اقتصاد جهان است. در پایان سال ۲۰۰۱، پس از ۱۵ سال مذاکره طولانی مدت، چین سرانجام به سازمان

تجارت جهانی پیوست. (Ee,2016:11-12). سرمایه‌گذاری این کشور در سال ۲۰۱۱ در اتحادیه اروپا ۷/۶ میلیارد دلار، کشورهای آسیایی آن ۵/۹ میلیارد دلار، ایالات متحده ۱/۸ میلیارد دلار و در روسیه به میزان ۷۱۶ میلیارد دلار بوده است. (عباسی و قیاسی، ۱۳۹۱: ۳۴۵). در مورد سهم این کشور از صادرات جهانی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲ تقریباً سه برابر شده است (عباسی و قیاسی، ۱۳۹۱: ۳۴۷). از ۱۹۷۹ تولید ناخالص داخلی ملی چین سالانه ۱۰ درصد رشد کرده به طور چشمگیری بر سهم چین از تولید ناخالص جهانی افزوده و بخش بزرگتری از کیک اقتصاد جهانی را از آن خود کرده است. رقابت ژئوتکنیکی چین با آمریکا برای کسب بازارهای تجاری جهان و کاهش سطح روابط اقتصادی آمریکا از این کشورها و بازارهای تجاری آنان را نشان می‌دهد که چین رقابتی آگاهانه و دقیق برای تسلط بر اقتصاد و تجارت جهان را شروع کرده و تا به امروز در این رقابت موفق نیز بوده است (زارعی و رشیدی، ۱۳۹۷: ۱۱۹). از سوی دیگر باتوجه به داده‌های رسمی سالهای ۱۹۹۰-۲۰۱۹ تولید ناخالص داخلی جهان از ۲۲,۹۷۳,۵۶۹ به ۸۷,۶۹۱,۵۰۱ تریلیون دلار رسیده است که در این میان سهم چین در این دوره از ۱/۷ درصد به ۱۶/۲ درصد افزایش یافته است (شرفخانی، حاجی مینه، دهشیری، ۱۴۰۱: ۸۰).

سران آمریکا معتقدند که چین به دنبال جاسوسی اقتصادی بوده و در این راستا اقدامات زیادی را انجام داده است که مهمترین آن تلاش چین برای جاسوسی سایبری از مراکز و نهادهای مهم اقتصادی آمریکا می‌دانند (تبار سوت و دیگران، ۱۳۹۸: ۴۴). در سال ۲۰۱۳ ایالات متحده را پشت سر گذاشت و به بزرگترین کشور تجاری در جهان تبدیل شد و حجم کل واردات و صادرات چینی بیشتر از ایالات متحده بود با تیم پیشرفته در چین متوسط امید به زندگی از ۶۷/۸ سال در ۱۹۸۲ به ۷۴/۸۳ سال، در سال ۲۰۱۰ افزایش یافته است. & Garnaut (Song&Fang,2018:118). براساس آخرین آمار و اطلاعات منتشر شده توسط مرکز ملی آمار و وزارت تجارت چین، اندازه اقتصاد این کشور در سال ۲۰۲۰ برای اولین بار در تاریخ از ۱۰۰ تریلیون یوان فراتر رفت، این مقدار برابر ۱۵/۴ تریلیون دلار و ۱۷ درصد کل اقتصاد جهان است. در ۲۰۲۰ تولید ناخالص داخلی چین ۲/۳ درصد رشد داشت و تنها اقتصاد با رشد مثبت در ۲۰۲۰ بود. کسانی که در بخش صنعت کار می‌کردند در سال ۱۹۷۸، ۴۸ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر بودند درحالی‌که در سال ۲۰۰۲ این افراد به ۲۱۰ میلیون نفر افزایش پیدا کردند. در حال حاضر، چین و آمریکا هر یک به دومین شریک تجاری یکدیگر تبدیل شده‌اند (Qi. ۸:۲۰۱۹) در زمینه

سرمایه گذاری، طبق گزارش وزارت بازرگانی چین تا پایان سال ۲۰۱۷، تقریباً ۶۸۰۰۰ شرکت آمریکایی در چین با بیش از ۸۳ میلیارد دلار سرمایه گذاری داشته اند که واشنگتن را به عنوان یکی از بزرگترین سرمایه گذاران خارجی در چین نشان می دهد (Qi, ۲۰۱۹: ۸).

۲ - قدرت یابی چین (بعد تکنولوژیکی)

سیاستهای سرمایه گذاری مستقیم خارجی در چین از زمان اصلاحات، در واکنش به این هدف ترکیب بندی شده است (جهانگیری و ساعی، ۱۳۹۸: ۶۶-۶۷). طرح ساخت چین ۲۰۲۵ نیز که در ماه مه ۲۰۱۵ توسط شورای دولتی تصویب شد. مجموعه ای از برنامه های نوسازی اقتصاد چین است، با هدف اجتناب از به اصطلاح "دام درآمد متوسط" و گذار به "اقتصاد پردرآمد" با اختراع محصولات خود و حرکت چین در زنجیره ارزش محور مطرح شده است. هدف نهایی سیاست صنعتی چین توسعه نه تنها "قهرمانان ملی" بلکه "قهرمانان جهانی" است، یعنی شرکت هایی که در بخش های صنعتی خود پیشرو جهان هستند (Rudolf, 2020: 25-27).

۳ - ۵ - قدرت یابی چین (بعد نظامی)

ارتش چین از نظر اندازه و قابلیت در چند دهه گذشته به سرعت رشد کرده است. از نظر نیروی انسانی خام، این بزرگترین ارتش در جهان است. همچنین دارای دومین ناوگان بزرگ تانک بعد از روسیه و دومین ناوگان بزرگ زیر دریایی پس از ایالات متحده است (www.businessinsider.in). بر اساس این شاخص، آمریکا دارای قدرتمندترین ارتش روی کره زمین با نمره کامل ۰/۰۷۱۸ است. آمریکا ۶ هزار و ۱۰۰ تانک در اختیار دارد، بسیار کمتر از روسیه، اما تا کنون، بزرگترین بودجه دفاعی در جهان را در اختیار دارد که ۷۴۰ میلیارد دلار چشم نواز است (Koronka, 2021). بودجه دفاعی چین در سال ۲۰۲۱، که در ۱/۳۶ تریلیون یوان تعیین شد، افزایش ۶/۸ درصدی از ۱/۲۷ تریلیون یوان بودجه سال گذشته را نشان می دهد. بودجه جدید بر اساس نرخ ارز فعلی به ۲۰۹/۱۶ میلیارد دلار می رسد. پروژه موقعیتی یابی «بایدو ۲» با ۳۵ ماهواره از ابتدای سال ۲۰۱۵ کلید خورد. این سامانه چین را از سامانه از جی پی اس آمریکا بی نیاز خواهد کرد و میتواند به عنوان جانشینی برای آن در عرصه موقعیت یابی بین المللی تلقی شود (خانی و مسرور، ۱۳۹۶: ۱۷۲-۱۷۳).

از جمله حوزه های مشهود افزایش قدرت و حضور نظامی چین در دریای جنوبی و شرقی چین است. از دیدگاه چین، توسعه قابلیت های ضد انکار خود در دریای جنوبی و شرقی چین به

منظور حفاظت از "منافع اصلی" در درجه اول، اعلام استقلال تایوان است (Rudolf, 2020). (18) چین طرح نظامی" را برای ادعای خود در مورد تایوان و دستیابی به اهداف استراتژیک خود در اقیانوس آرام غربی، که شامل دریای مورد مناقشه جنوبی چین است، منتشر کرده است. در نتیجه، ایالات متحده و چین رقابت برای "قدرت بزرگ" بدون مرز را آغاز کرده اند (Cardenas, 2020, 2-3). نیروی هوایی این کشور نیز تمرکز خود را از «دفاع هوایی سرزمینی» به «دفاع و حمله» تغییر خواهد داد (یزدانی و طالعی حور و بهرامی، ۱۳۹۶: ۷۷). چین در ادعای خود در مورد دریای چین جنوبی تهاجمی تر شده است. میتوان "قرار دادن موشک های کروز ضد کشتی و موشک های دوربرد زمین به هوا در پاسگاه های جزایر اسپراتلی، نقض تعهد (رئیس جمهور شی) در سال ۲۰۱۵ مبنی بر چین قصد پیگیری نظامی سازی "جزایر اسپراتلی را ندارد." را به عنوان نمونه ذکر کرد. (Cardenas, 2020, 8). افزایش ظرفیت نظامی پکن باعث شکل گیری معمای قدرت گردیده که نوعی تهدید ذهنی و هراس از شکست و تغییر موازنه قدرت را برای آمریکا در منطقه به دنبال داشته است (Johnson, 2016: 82).

۶- قدرت یابی هوش مصنوعی چین و اعمال تحریم های ایالات متحده آمریکا
در دوران دونالد ترامپ در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷ به فناوری های نوظهور و به طور خاص به هوش مصنوعی اشاره شده است. در دوره ریاست جمهوری جو بایدن نیز سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۱ فناوری های نوظهور همچون هوش مصنوعی و محاسبات کوانتومی را مورد رقابت قدرتهای بزرگ در توسعه برمی شمارد که توانایی تغییر موازنه اقتصادی و نظامی بین کشورها را دارد (Quaadman, 2022: 2). ۱۰۰ که در سال ۲۰۲۰ منتشر شد، برای هوش مصنوعی و تجزیه و تحلیل داده ها استفاده می شود و بیست برابر قدرتمندتر از نسل قبلی پردازنده های انویدیا است. ۱۰۰H هنوز به فروش نرسیده است و پیشرفته ترین تراشه این شرکت خواهد بود (Culpan, 2022: 1).

ابتکار یک کمربند یک جاده (Belt and Roat Initiative)

کمربند یک جاده در گفتمان و رویه خارجی چین به قدری فراگیر شده است که اکنون تقریباً غیرممکن است که آن را از سیاست خارجی پکن متمایز کنیم. در واقع BRI برای خدمت به آنچه شی جین پینگ در سال ۲۰۱۲ به عنوان "رویای چین برای جوان سازی بزرگ ملت چین"

توصیف کرد، یعنی دستیابی به رشد بی مانع چین طراحی شده است (Rolland, 2019: 98). باید پذیرفت که این ابتکار، طرحی است چند بعدی در این خصوص می توان به چندین "کاغذ سفید" منتشر شده اشاره نمود؛ چشم انداز و اقدامات در مورد ساخت مشترک کمربند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی قرن ۲۱، برنامه اقدام مارس ۲۰۱۵ در مورد اتصال استاندارد کمربند و جاده (۲۰۱۷-۲۰۱۵)، برنامه اقدام آموزشی اکتبر ۲۰۱۵ برای ابتکار کمربند و جاده، برنامه اقدام ژوئیه ۲۰۱۶ برای توسعه فرهنگی کمربند و جاده (۲۰۱۶-۲۰)، چشم انداز و اقدام دسامبر ۲۰۱۶ برای ارتقای مشترک همکاری های کشاورزی در کمربند و جاده، چشم انداز و اقدامات در زمینه همکاری انرژی در ساخت مشترک ابریشم کمربند اقتصادی جاده و جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم در می ۲۰۱۷ طرح همکاری اکولوژیکی و زیست محیطی کمربند و جاده، چشم انداز همکاری دریایی در مه ۲۰۱۷ تحت ابتکار کمربند و جاده، طرح اقدام ویژه توسعه گردشگری ورزشی کمربند و جاده در ژوئن ۲۰۱۷، ژوئیه ۲۰۱۷ طرح ارتقای همکاری نوآوری علم و فناوری در ساخت و ساز کمربند و جاده، برنامه اقدام نوامبر ۲۰۱۷ برای اتصال استاندارد کمربند و جاده (۲۰۲۰-۲۰۱۸) در ژانویه ۲۰۱۸ (Rolland, 2019).

آینده تقابل ایالات متحده امریکا و چین در نظام منطقه ای و بین الملل

مهمترین حرکت امریکا حضور گسترده نظامی- اقتصادی در آسیا و عقد پیمانهای نظامی- امنیتی و اقتصادی با شرکای خود مانند استرالیا، ژاپن، کره جنوبی، و اخیراً هند همگی برای مهار چین و ایجاد موازنه وحشت برای کنترل چین است؛ تا جلوی رشد فعلی و قطب اول شدن چین را- که پیش بینی ها سال ۲۰۵۰ میلادی را زمان عبور این کشور از قدرت دوم و تبدیل شدن به قدرت اول را مطرح کرده اند بگیرد. باید گفت منطقه آسیا- پاسفیک در حال حاضر بیش از مناطق دیگر مستعد ظهور قدرت هژمون است و در صورتی که آمریکایی ها به مدیریت معادلات و نظم این منطقه ورود نمایند، گریز چین از نظم و الگوی سستی مستقر و امریکامحور بسیار قریب الوقوع می نماید. همه تلاش های دولت ترامپ در آسیا- پاسفیک، خاورمیانه، اروپا، و امریکای لاتین دستیابی به این هدف است که قدرت چین مهار شود و امریکا به عنوان قدرت اول در جهان باقی بماند. روند تحولات رقابت این دو کشور در چند دهه گذشته این موضوع را نشان می دهد که امریکا با رشد پایین اقتصادی، هزینه های سرسام آور نظامی، کسری بودجه، بدهی های خارجی،

تعطیلی و ورشکستگی شرکتهای امریکایی، شکستهای نظامی، تنزل اعتبار و پرستیز این کشور حتی بین متحدان خود، و ... مرتب قدرت و جایگاه این کشور را تنزل داده و برعکس قدرت و جایگاه چین را ارتقا بخشیده است.

چین و سیاست خارجی ایران

نگرش چین به نظم بین المللی مبتنی بر تمایل به تغییر در نظم فعلی است، به گونه ای که این تغییر فرصتهای جدیدی برای افزایش نقش جهانی این کشور ایجاد کند و شواهد نشان میدهد چین گرایش به سمت یک جهان چندقطبی دارد (آدمی و همکاران، ۱۴۰۴: ۴۵). تصمیمات، کنش ها و واکنش ها در سیاست خارجی از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون همواره تحت تاثیر نقش و جایگاه مقام رهبری و مواضع، سخنرانی ها و بیانات ایشان بوده است (حدادی و همکاران، ۱۴۰۴: ۴۰۲). بر همین اساس شاکله سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور مهم در منطقه غرب آسیا متأثر و تحت تاثیر عواملی قرار گرفته که گاه این عوامل مشترک با دیگر بازیگران است. از طرف دیگر محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران شکل منحصر به فردی از شبکه ای چند جانبه می باشد که دارای اهداف راهبردی بسیار مستحکمی است و همواره دغدغه دفاع از ایران و متحدانش را دارد. مدرن سازی به عنوان یک فرآیند پیچیده و چندبعدی، تحول در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه را توصیف می کند که با صنعتی شدن، توسعه فناوری و تغییرات فرهنگی همراه است. یک نظام سیاسی برای آنکه از عهده مدرن سازی برآید باید بتواند اصلاح اقتصادی و اجتماعی را با سیاست های دولت هماهنگ سازد (هژبر و همکاران، ۱۴۰۴: ۲۸۳). کشور ایران به دلیل وضعیت جغرافیایی و موقعیت خاص ژئوپلیتیکی و منحصر به فردش از زمان قدیم تاکنون محور مبادلات شرق و غرب بوده و همین قرار گرفتن در چهار راه شرق و غرب [در عین وجود محاسن بسیار] زیان های فراوانی را به این کشور وارد کرد و به واسطه همین امر در طی دویست سال گذشته بخش های بسیاری از اراضی سرزمینی خود را از دست داده است. بنابراین وجود چنین ستم هایی که ایران در طول تاریخ با آن روبرو بوده، بخشی از ذهنیت و علل رفتاری سیاست خارجی آن را شکل داده است (آدمی و همکاران، ۱۴۰۴: ۴۵). اما از منظر روابط ایران با چین باید گفت که روابط تاریخی ایران و چین بر پیشینه دو تمدن بزرگ باستانی استوار است که در شکل دهی به ادراک رهبران دو کشور از هویت و جایگاه

جهانی‌شان نقش داشته است. با این حال، افزون بر تحریم‌ها، چالش اصلی در تعمیق روابط، فقدان سازوکارهای روشن و همسویی کامل راهبردی از سوی ایران ارزیابی شده و برخی تحلیل‌گران چینی به وجود انتظارات غیر واقع‌بینانه از چین اشاره کرده‌اند (آدمی و همکاران، ۱۴۰۴: ۵۳).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی شکل ساختار نظام بین‌الملل کنونی و جایگاه چین در آن پرداخته ایم، بررسی ابعاد قدرت مندی چین نشان‌دهنده آن است که قدرت یابی چین در عرصه نظام بین‌الملل یک موضوع چند بعدی است و دارای ابعاد اقتصادی، نظامی و تکنولوژیکی و نرم است، بنابراین می‌توان گفت چین قدرتی تعیین‌کننده و تأثیرگذار در نظام بین‌الملل معاصر است. از این منظر آمریکا امیدوار است استراتژی مصون‌سازی به واشنگتن امکان دهد تا ضمن وابستگی متقابل اقتصادی با چین، عدم اطمینان و نگرانی‌های امنیتی فزاینده در برابر پکن را برای جلوگیری از تبدیل شدن به رقابت ژئوپلیتیکی در قالب بازدارندگی مدیریت کند و چین را بیشتر به سیستم بین‌المللی، هنجارها و نهادهای موجود پیوند دهد و از طریق تعامل دوجانبه و چندجانبه، منافع و ارزشهای بین‌المللی را تقویت نماید. آمریکا هم چنین در صدد است که باتوجهبه چندگانه و رقابتی بودن منافع در آسیا و هزینه‌های بالای اقتصادی-سیاسی موازنه سخت‌پکن، چین را از یک دشمن بالقوه به دشمن بالفعل تبدیل نماید لذا باتوجه به این امر شایسته است تا ابتکارات و پروژهایی با گستره جهانی که از جانب قدرتهای بزرگ از جمله چین مطرح می‌گردد، مورد بررسی موشکافانه قرار گیرند. دلیل آن نیز تبدیل شدن چین به قدرت اول جهان از منظر اقتصادی است و اینکه چینی‌ها با پیشی گرفتن از آمریکا در توسعه صادرات خود به کشورهای مختلف جهان، قدرت نرم خود را افزایش داد، و همین موضوع سبب افول قدرت اقتصادی آمریکا شده است. همچنین چینی‌ها نه تنها قدرت اقتصادی خود، بلکه در عرصه‌های سیاسی و نظامی نیز توسعه زیادی یافته‌اند و احساس خطر آمریکا از این موضوع کمتر از حوزه اقتصادی نیست. لذا می‌توان گفت که مقابله با چین و سیاست‌های آنها و نیز جلوگیری از توسعه سیاسی، نظامی و اقتصادی چین به یک راهبرد اصلی آمریکا تبدیل شد، است و این جنگ استمرار خواهد یافت. استمرار این جنگ اقتصادی می‌تواند منجر به یک بازی باخت-باخت برای هر دو کشور شود.

منابع

- آدمی، علی؛ نظریان، ابوزر؛ مومنی، مجید رضا؛ عباسی، مجید (۱۴۰۴). سیاست خارجی نوین چین در منطقه غرب آسیا مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه، جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۶(۴)، ۳۳ - ۶۳.
- انوری، حمیدرضا؛ رحمانی موحد، مرتضی (۱۳۸۷). سازمان همکاری شانگهای؛ چشم اندازی به سوی جهان چندقطبی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل.
- تبار سوته، محمدسلیمان؛ فتاحی، شهرام؛ مهرورز، عباس (۱۳۹۸). مناسبات سیاسی-اقتصادی چین و آمریکا در بازی بزرگ قدرت، سیاست و روابط بین الملل، ۳(۵)، ۴۲ - ۶۵.
- جهانگیری، سعید؛ ساعی، احمد (۱۳۹۸). واکاوی رویکرد دستیابی چین به جایگاه قدرت اقتصاد جهانی، سیاست خارجی، ۳۳(۱)، ۶۴ - ۸۷.
- حسن خانی، محمد؛ مسرور، محمد (۱۳۹۶). ظهور چین: چالش های ایالات متحده آمریکا در مواجهه با قدرت روزافزون چین در روابط بین الملل، پژوهش های روابط بین الملل، ۱(۲۴)، ۶۱-۷۹.
- حدادی، مرتضی؛ سعیدی جوادی، حمید؛ لعل علیزاده، محمد (۱۴۰۴). بررسی مواضع مقام معظم رهبری در سیاست خارجی؛ ارائه مدل نظری در خصوص تفاوت مبانی و اصول و ارزش ها، جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۶(۴)، ۴۰۱ - ۴۲۶.
- زارعی، بهادر؛ رشیدی، مصطفی (۱۳۹۷). قرن بیست و یکم قرن آسیا-پاسفیک. تهران: انتشارات دانشگاه.
- سازمند، بهاره (۱۳۹۰). سیاست خارجی قدرت های بزرگ. تهران: انتشارات موسسه ابرار معاصر.
- شرفخانی، مجید؛ حاجی مینه، رحمت؛ دهشیری، محمدرضا (۱۴۰۱). راهبرد اقتصادی چین در رقابت هژمونیک با آمریکا در خارومیانه، پژوهش های راهبردی سیاست، ۱۱(۴)، ۴۵ - ۲۱.
- شریعتی نیا، محسن؛ توحیدی، زهرا (۱۳۹۲). ایران و قدرت ساختاری غرب، روابط خارجی، ۵(۳)، ۱۲۵ - ۱۴۸.
- طاهری امین، زهرا (۱۳۷۰). تقویم تحولات چین. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- عباسی، مجید (۱۳۹۱). سیاست خارجی چین در هزاره سوم: الزامات اقتصادی و سیاست خارجی مسالمت جویانه در روابط بین الملل، مطالعات سیاسی اجتماعی جهان، ۲(۲)، ۳۴۰ - ۳۶۲.

- کیسینجر، هنری (۱۳۸۳). دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱. ترجمه: ابوالقاسم راه چمنی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- لی، کای فو (۱۳۹۸). ابرقدرت‌های هوش مصنوعی: چین، سیلیکون ولی و نظم نوین جهانی. ترجمه: میرجواد سیدحسینی، تهران: نشر کتاب پارسه.
- متقی، ابراهیم؛ صفوی، حمزه؛ محبوب، علی (۱۳۹۰). امنیت سازی در عصر نئو مرکانتالیسم اقتصادی، آفاق امنیت، ۴ (۱۰)، ۵۶-۷۸.
- هدایتی شهیدانی، مهدی؛ رمضانپو شلمانی، جواد (۱۳۹۸). رویکرد ایالات متحده نسبت به استمرار توسعه اقتصادی_نظامی چین (مطالعه موردی دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ)، مطالعات بین‌الملل، ۱۶ (۲)، ۹۸-۱۱۸.
- هژبر، فاطمه؛ استوار، مجید؛ توحید فام، محمد (۱۴۰۴). نقش سیاست‌های اقتصادی بر مدرن سازی بازار در ایران بعد از انقلاب اسلامی، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۶ (۱)، ۲۷۹-۲۹۳.
- یانگ، جیمیان و همکاران (۱۳۸۶). ظهور منطقه‌گرایی آسیایی و تحول در نظام بین‌الملل؛ اندیشه‌ها و دیدگاه‌های علمی چین. ترجمه: بدرالزمان شهبازی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- یزدانی، عنایت‌اله؛ طالعی حور، رهبر؛ بهرامی، رستم (۱۳۹۶). نقش روسیه و چین در گذار نظام بین‌الملل از تک قطبی به چند قطبی، مطالعات سیاسی، ۹ (۶۵)، ۷۸-۶۲.
- Cardenas, Nicky C. (2020), "Military Competition between the United States and China in the South China Sea A Critical Analysis", Expeditions with mcup, <https://doi.org/10.36304/ExpwMCUP.2020.07>.
- Culpan, T. (2022). US Chip Curbs Will Highlight Cracks in China's AI Strategy, Bloomberg, September. At: <https://www.bloomberg.com/opinion/articles/2022-09-12/us-chip-curbs-willhighlight-cracks-in-china-s-ai-strategy>, Accessed on: 23/9/20
- Garnaut, Ross & Song, Ligang & Fang, Cai (2018), "China's 40 years of reform and development: 1978-2018", China Update Book Series, ISBN
- Germain, Randall (2016), "Susan Strange and the Future of Global Political Economy Power, control and transformation", Routledge

- Taylor & Francis group London and New York ,
<https://doi.org/10.4324/9781315627878>.
- Ee, Calvin (2016), "The Rise of China and Its Development in the Past 30 Years", SSA2044: International Economics, University Malaysia Sarawak,
<https://www.researchgate.net/publication/305875507>.
- Johnston, Alastair Iain (2016), Cultural Realism: Strategic Culture and Grand Strategy in Chinese History, Princeton, Princeton University Press
- Haggart, Blayne (2017), "Incorporating the Study of Knowledge into the IPE Mainstream, or, When Does a Trade Agreement Stop Being a Trade Agreement?", Penn State University Press, Journal of Information Policy ,Vol. 7 (2017), pp. 176-203 (28 pages
<https://www.jstor.org/stable/10.5325/jinfopoli.7.2017.0176>.
- Koronka, Poppy (2021), "The 20 Most Powerful Military Forces in the World", 8/24/21 at 7:00 AM EDT
<https://www.newsweek.com/most-powerful-military-forces-world-america-china-russia-1621130>
- Lida, Masafumi. (2009). China's Shift: Global Strategy of the Rising power, Japan: The National Institute for Defence Studies
- Qi, Huaigao, (2019), "China-U.S. Institutional Balancing in the Asia-Pacific and Its Implications to China's Foreign Policy Choices, Asian Journal of International Studies Vol.24-1, pp:1-19
- Quaadman, T. (2022). In the Global Race to Lead on Artificial Intelligence, America Must Win, U.S. Chamber of Commerce, August. At: <https://www.uschamber.com/technology/in-the-globalrace-to-lead-o>
- Rasizade, Alec (2002), The Specter Of A New Great Game In Central Asia, Foreign Service Journal, No. 3, pp.37-56
- Rolland, Nadège (2019), "securing the belt and road initiative China's Evolving Military Engagement Along the Silk Roads", the national bureau of asian research 2019, nbr special report # 80, 1414 NE 42nd Street, Suite 300 Seattle, Washington 98105.
- Rudolf, Peter (2020), "The Sino-American World Conflict", Stiftung Wissenschaft und Politik ,German Institute for International and Security Affairs, SWP Research Paper3.
- Samar et al. (2021). Winners and losers in the fulfillment of national artificial intelligence aspirations, Brookings, October. At:

<https://www.brookings.edu/blog/techtank/2021/10/21/winners-andlosers-in-the-fulfil>

Strange, Susan (1992), "States, Firms and Diplomacy. International Affairs", Royal Institute of International Affairs 1944, Vol. 68, No. 1, pp. 1-15.

Wishnik, Elizabeth (2009), "Russia, China, and the United State in Central Asia", <http://www.StrategicStudiesInstitute.army.mil>, (accessed on: February 2009).

Zhang, Baijia (2020), " Understanding change in Sino-U.S. relations from a historical perspective", Original Paper, Chin International Strategy Review , 2:1-13 <https://doi.org/10.1007/s42533-020-00048-6>.